

غرب و پدیده استحاله نگرش های جوانان در سرزمین های اسلامی

مرتضی شیرودی^۱

چکیده

ظهور نسل جوان، از مهم ترین تحولات قرن اخیر در جهان اسلام است و نیازهای روانی و فکری، از بارزترین نیازهای این طبقه، به شمار می آید که اگر جوامع اسلامی از آن غافل شوند، انحرافات و پیامدهای ناگواری را به همراه خواهد داشت. فاجعه غرب گرایی و بی هویتی جوانان از جمله این پیامدها است که به صورت های مختلف بروز می کند. با نگاهی بر پژوهش های انجام شده قبلی، باید گفت چندان به این موضوع توجه نشده و نهایت کاری که صورت گرفته، این بوده که بیش تر به جنبه های آماری ناکارآمد، تکیه شده، بنابراین چرایی گرایش جوانان مسلمان به غرب هم چنان نیازمند پاسخ است. (سؤال) مجموعه ای از عوامل داخلی با تأکید بر نقش بیش تر استعمار فرانو و نیز ویژگی های جوانی، از عوامل گرایش جوانان مسلمان به غرب به شمار می آید. (فرضیه) شناسایی عوامل گرایش جوانان مسلمان به غرب و مهم تر از آن، یافتن راه های جلوگیری از این گرایش، به منظور به کارگیری پتانسیل جوانان برای توسعه، از مقاصد این مقاله است. (هدف) مطالعه تاریخی در پرتو بررسی تحلیلی، راهی است که دست یابی به پاسخ را فراهم می آورد. (روش) مقاله بر لزوم تعیین استراتژی، ضرورت پیش گیری، برنامه ریزی و الگوسازی رفتاری تأکید می کند. (یافته)

واژگان کلیدی

جهان اسلام، امام خمینی (ره)، غرب، جوانان، استعمار.

۱. استادیار مرکز مطالعات علوم سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) - dshirody@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۱۷

مقدمه

این مقاله برای بررسی موضوع غرب‌گرایی جوانان کشورهای اسلامی، نخست به تعریف غرب و غرب‌گرایی می‌پردازد و پس از بیان تعاریف مختلف، به گزینش یکی از آن مبادرت می‌ورزد. در گام بعدی، تاریخچه مختصری از جریان غرب‌گرایی در ایران و ترکیه را بیان می‌کند. انتخاب این دو کشور اسلامی، بدان جهت صورت گرفته است که بیش‌ترین تأثیرات را از غرب پذیرفته‌اند. نوشتار حاضر، سپس در ادامه پیامدهای جدایی دین و فرهنگ در جامعه و عمل‌کردهای غرب را شرح می‌دهد و بعد، به علت‌یابی و غرب‌گرایی در جوان، می‌پردازد و عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غرب‌زدگی را بیان می‌نماید و سرانجام، عمل‌کردهای غرب‌گرایی و راه‌حل‌های جلوگیری از آن را بررسی می‌کند.

بررسی مفهومی

واژه غرب مانند دیگر واژه‌های بسیار رایج، معنای واحدی را به ذهن متبادر نمی‌کند. گاه تفاوت معنای آن چنان است که جمع بین دو معنا از غرب را ناممکن می‌سازد. همین تفاوت در معنا، دیدگاه‌های مختلفی را در تعریف غرب می‌آفریند که چندان به حل معما کمک نمی‌کند؛ از این‌رو، هر تلاشی درباره شفاف‌سازی معنا و مفهوم غرب، می‌تواند مفید و کارساز باشد.

۱. غرب مفهومی مبهم و کلی

غرب، واژه‌ای با مفاهیم متعدد و متنوع است. این تعدد و تنوع معنا پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق که واژه غرب بیش‌تر بر سر زبان‌ها افتاد، هم‌چنان ادامه دارد. مفهوم غرب، دربرگیرنده مناطق بسیاری در جهان و ترکیبی از مفاهیم، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت است، لذا توصیف و ارائه تعریف غرب سخت است. با این وصف، این واژه به هیچ وجه بی‌معنا نیست و می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: غرب به معنای دنیای صنعتی، گاه هم به معنای کشورهای استعمارگر سابق، دشمن مسیحی و یا حتی امریکا به کار می‌رود. اغلب ژاپن و اسرائیل جزئی از غرب به شمار می‌آیند (فولر و لسر، ۱۳۸۴: فصل اول).

۲. غرب به معنای غروب معنویت

غرب در معنا و مفهوم ارزشی، بیان‌گر ضد معنویت‌هاست. در غرب عده معدودی معنویت خواهند ولی کلیت غرب با فساد عحین شده است. این فساد، از ماتریالیسم سرچشمه می‌گیرد و خودداری گرایش مادی است. لذا اگر غرب را محکوم می‌کنیم، به آن دلیل نیست که ما شرقی هستیم، بلکه به آن سبب است که فرهنگ غرب فسادانگیز است و دلیل فساد انگیزی‌اش ریشه‌داری آن در مادیت است. در نتیجه، ریشه‌دوانی غرب در مادیت، سمبل انحطاط اخلاقی و مایه سقوط است. از این رو، غرب نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی، بلکه دارای معنای فسادانگیزی است. در این معنا، روسیه و حتی افریقای جنوبی هم جزئی از غرب هستند. یعنی آن‌چه بر پایه ماتریالیسم باشد و به نفی خدا و اخلاق بینجامد - چه کمونیسم باشد و چه اومانیسم - غربی است (طاهری، ۱۳۸۳: ۳۰).

۳. غرب در معنای تاریخی و فرهنگی

غرب در معنای تاریخی و فرهنگی آن، مجموعه‌ای است که از حدود قرن هفتم قبل از میلاد در یونان باستان ظاهر گردید و به تدریج خود و فرهنگش بسط یافت. لذا غرب یک رویکرد تاریخی - فرهنگی و به عبارتی یک عالم وجودی است. این غرب اگرچه در مکان جغرافیایی خاصی ظاهر شد، تنها امری جغرافیایی نیست بلکه واقعیتی تاریخی - فرهنگی است. در واقع یک افق وجودی غیر از شرق است و به لحاظ تاریخی، این ادوار را داشته است:

مرحله اول: پیدایش غرب و ظهور و بسط فلسفه یونانی و رومی که آن را غرب باستانی یا یونانی رومی می‌توان نامید. این دوره از حدود قرن هفتم قبل از میلاد آغاز شد و تا حدود قرن پنجم میلادی ادامه یافت.

مرحله دوم: غرب قرون وسطایی یا غرب مسیحی کلیسایی است و قرن پنجم تا قرن چهاردهم را دربرمی‌گیرد.

مرحله سوم: غرب معاصر یا غرب جدید است که از اواخر قرن چهاردهم آغاز شده و هم‌اینک ادامه دارد که گاه نام مدرنیته بر آن می‌گذارند (زرشناس، ۱۳۸۱: ۲۵).

۴. غرب به معنای تجدد

عصر روشن‌گری، در تجربه و فهم متفکران قرن هجدهم میلادی ظاهر گردید و به معنای طلوع عصر تازه‌ای است که با احساس تولدی نو و ظهور انسانی جدید و آغاز دوره‌ای کاملاً متفاوت با کل تاریخ بشری توأم بود، یعنی آن‌چه مطابق تجدد است. در این معنا، کل تاریخ بشری در قیاس با عصر جدید که مفهوم غرب به خود گرفته، هیچ است و در حکم مرده‌ای می‌ماند که تنها به درد تشریح می‌خورد. از این منظر، دوره تجدد به مفهوم غرب، با گذشته خویش نسبتی هم‌چون تاریکی و روشنایی و جهل و علم داشت. با شروع این عصر، تاریخ نه در گذشته بلکه در آینده قرار می‌گرفت. لذا قبل از این زمان، دوره ماقبل تاریخ حیات انسان یا دوره توحش قلمداد می‌شد. اکنون به جای اتکا بر ایمان که از دید تجدد چیزی جز تعصب نبود نور عقل، هادی انسان تلقی می‌گردید و آنچه پیش از این در پرتو ایمان دیده می‌شد، به عقیده هیوم، کانت، کنت، مارکس، هگل و نیچه، تاریکی بوده است (کچوئیان، ۱۳۸۳: ۷۵).

۵. غرب به مفهوم فلسفه جدید

غرب مفهوم تازه‌ای است در عرصه فلسفه. مبانی این فلسفه جدید، بر پایه این مواد قرار دارد:

- ۱-۵- اومانیسیم: به معنای اصالت دادن به بشر و جانشین کردن انسان به جای خدا؛
 - ۲-۵- لیبرالیسم: به معنای اباحت و آزادانگاری بشر و برداشتن هر قیدی از انسان؛
 - ۳-۵- راسیونالیسم: یعنی تبیین هر امری در مورد حقایق اساسی عالم به وسیله عقل؛
 - ۴-۵- سکولاریسم: جداسازی دین از دولت و غیراخلاقی کردن حکومت؛
 - ۵-۵- ناسیونالیسم: آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخص که با ویژگی‌های خاص از سایر ملت‌ها جدا شده است.
- به علاوه، مبانی دیگری را از این فلسفه تازه برشمرده‌اند مانند: علم‌گرایی، پیشرفت‌باوری، مادی‌گری، سنت‌ستیزی و احساس‌گرایی. البته برخی بر این باورند که این اصول، برگرفته از همان اصول کلی است (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: صفحات مختلف).
- غرب در نگاه امام خمینی (ره) به مراتب وسیع‌تر از غرب جغرافیایی است و بیش‌تر بر ابعاد فرهنگی و تمدنی تکیه دارد: ابعادی که در حوزه جغرافیایی غرب به‌ویژه بعد از رنسانس به وجود آمد. از این منظر، غرب عبارت است از: تفکری دنیاگرایانه، تجربی‌نگر و

غیردینی همراه با سلطه و استثمار مادی که سرچشمه مادی آن، در ظاهر نه به غرب، بلکه به همه تمایلات درونی و نفسانیات و خودخواهی‌های انسانی ختم می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۰: ۵۲).

روند تاریخی غرب‌گرایی در مسلمانان

غرب‌گرایی در مسلمانان، به جهت دلدادگی به غرب نبوده، بلکه در نتیجه پی بردن مسلمانان به ضعف خویش در برابر غرب و میل به تجدید عظمت گذشته اسلام بوده است. بدین ترتیب در آغاز، غرب‌گرایی جنبه اصلاحی داشت ولی به تدریج، به فساد و حشمتناک انجامید. از نظر تاریخی، غرب‌گرایی در بیش‌تر کشورهای اسلامی، در اواخر سده هیجده و در سال‌های اول سده نوزده شروع شد و با شدت و ضعف هم‌چنان ادامه دارد. برای نمونه، به تاریخچه مختصر غرب‌گرایی در ترکیه و ایران اشاره می‌کنیم که مشابهت زیادی با هم دارند.

آغاز غرب‌گرایی در ایران را به زمان انقلاب مشروطیت می‌توان برد. ایجاد دارالفنون و مؤسسات آموزشی دیگر، سفرنامه‌ها و نوشته‌های نمایندگان ایران که به اروپا می‌رفتند، از جمله عوامل مؤثری بود که عده‌ای از ایرانیان را دل‌باخته غرب کرد و سرانجام همین عده، با تشکیل انجمن‌های سرّی به بهانه مشروطه‌خواهی، غربی ساختن ایران را دنبال کردند. آنچه غرب‌گرایانی چون ملک‌خان به نام مشروطه ایجاد کردند، وابسته کردن ایران به غرب و فراهم ساختن زمینه برای ظهور افرادی چون رضاخان بود. افراد غرب‌گرا چون تقی‌زاده، تدین، میرزایعقوب و...، زمینه را برای رضاخان فراهم کردند تا این که پارلمان به ظاهر مشروطه، در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ م.) رضاخان را به عنوان شاه جدید انتخاب کرد.

رضاخان و آتاترک هرکدام به عنوان یک غرب‌گرا، برنامه مشابهی را اجرا کردند. مأموریت عمده رضاخان چون آتاترک، پایه‌ریزی نظام غربی بود؛ لذا اسلام‌زدایی، مبارزه با روحانیت، اجباری کردن لباس غرب و...، از مهم‌ترین برنامه‌های او به شمار می‌آمد. رضاخان نیز مانند آتاترک فرهنگستان زبان به وجود آورد و سعی در تغییر واژه‌های عربی به فارسی خالص و پهلوی کرد. در این دوره فراماسونرها زمام امور را در دست داشتند و عامل اصلی غرب‌گرایی بودند؛ لذا لژ همایونی که مهم‌ترین پایگاه فراماسونرها بود، در دوران رضاخان با قدرت مشغول به کار شد و در کنار غرب‌گرایی فرهنگی، از

نظر سیاسی هم کشور را به اروپاییان فروخت. البته باید دانست که جریان اقتباس از غرب در ایران، از دوران شاه عباس صفوی شروع شد و در دوران رضاخان شدت یافت (عادل، ۱۳۶۴: ۱۳۴).

غرب‌گرایی در ترکیه، از اواخر قرن نوزده آغاز شد و با به قدرت رسیدن مصطفی کمال آتاترک^۱ به اوج خود رسید و تا جنگ جهانی دوم به شدت ادامه داشت. ترکان جوان در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ م.) غرب‌گرایی را در زمینه‌های آموزش و فرهنگ گسترش دادند و در این زمینه، از استادان اروپایی دعوت کردند. یکی از پیامدهای غرب‌گرایی ترکیه این بود که امپراتوری هزارساله عثمانی از هم پاشید و پیامد دیگر آن، از بین رفتن استقلال اقتصادی ترکیه بود (غفاری، ۱۳۷۸: ۸۲).

کمال آتاترک بارزترین و افراطی‌ترین شخصیت غرب‌گرا در جهان اسلام است. او رژیم خودکامه و مستبد در ترکیه حاکم نمود و با بدترین شکنجه‌ها، در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی به اسلام‌زدایی پرداخت: مدرسه‌های مذهبی را تعطیل کرد؛ اذان و نماز را به زبان عربی قدغن نمود، سیستم حقوقی سوئد را به جای سیستم شرع در دادگستری ترکیه رواج داد؛ کشف حجاب نمود و از نظر سیاسی جمهوری سکولاریتی (بی‌دینی) اعلام کرد، دیکتاتوری خشن و حکومت ترور و وحشت برقرار ساخت و حزب جمهوری خلق را تشکیل داد.

پس از کمال آتاترک، غرب‌گرایی در ترکیه ادامه یافت و جانشین او عصمت اینونو^۲ همان سیاست را دنبال کرد اما در انتخابات نسبتاً آزادی که در سال ۱۳۳۹ شمسی (۱۹۵۰ م.) برگزار شد، مسلمانان ترکیه او را کنار زدند و با روی کار آمدن عدنان مندرس^۳، جریان غرب‌گرایی تا حدی تعدیل یافت. (غفاری، ۱۳۷۸: ۸۹).

تعاملات؛ ویژگی‌های جوان مسلمان و غرب

ویژگی‌های جوانی که در منع یا گرایش جوان به پدیده غرب‌گرایی تأثیر دارد، بسیار

۱. مصطفی کمال آتاترک (Mustafa Kemal Atatürk) رهبر ترکیه جدید که در سال ۱۳۱۷ شمسی (۱۹۳۸ م.) درگذشت.

۲. عصمت اینونو (smet inanca) ژنرال ارتش، نخست‌وزیر و دومین رئیس‌جمهور ترکیه بود. وی در سال ۱۹۳۸ از سوی حزب جمهوری‌خواه خلق لقب رهبر ملی دریافت کرد. وی در سال ۱۳۵۲ شمسی (۱۹۷۳ م.) وفات یافت. عدنان مندرس (Adnan Menderes) از رؤسای‌جمهور بعد از آتاترک است که در سال ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۱ م.) درگذشت.

است؛ از جمله:

الف) تمایل فطری ایمان و اخلاق در دوران بحرانی بلوغ، یکی از بهترین و نیرومندترین پایگاه‌های تربیتی نسل جوان است که اگر با آموزش‌های جذاب و متنوع رهبری نشود، تمایلات دیگری جای آن را می‌گیرد و آموزش‌های دینی می‌توانند سایر تمایلات غریزی جوانان را مهار کنند.

ب) نوجوان، درباره بسیاری از ارزش‌ها و عقایدی که قبلاً پذیرفته، الان پرسش دارد و نمی‌خواهد باورهای پدران و اجداد خود را بپذیرد. بنابراین در عین حال که نباید جلوی استقلال فکری نوجوان را بگیریم، باید ارزش‌های مذهبی را به بهترین وجه به او بیاموزیم (نصر، ۱۳۷۳: ۶۷).

ج) دوره نوجوانی، دوره تحول جسمی و روانی فرد است. رشد سریع اندام و اعضای بدن، بیداری هوس‌ها، بروز احساسات تازه و مبهم و امیال شدید و نامعلوم، از دیگر ویژگی‌های این دوره است.

د) جوان می‌خواهد از تسلط خانواده خارج شود و از دخالت والدین در کارهایش عصبانی می‌گردد و این ویژگی‌ها، باعث می‌شود که دنیای غرب برای اشاعه فرهنگ خود از آن استفاده کند و سعی دارد با ارائه مدها و الگوها و رفتارهای غربی، کمبودهای شخصیتی نوجوانان را به نحو دل‌خواهش جبران کند، با این هدف که غرب‌گرایی ظاهری و رفتاری نوجوان، مقدمه‌ای برای غرب‌گرایی فکری و شخصیتی وی باشد.

ه) جوان به پدر و مادر علاقه دارد ولی به سبب امر و نهی‌های آن‌ها، از آن دو متنفر می‌شود و از نظر اقتصادی، هم به آن‌ها وابسته است و هم می‌خواهد مستقل عمل کند. بنابراین بسیاری از رفتارهای نوجوانی، گذراست و موضع‌گیری افراطی در برابر آن، موجب سرسختی و اصرار نوجوان در آن رفتار می‌شود.

و) بزرگ‌ترین نشانه رشد بدنی در دوران بلوغ و نوجوانی، پیدایش نیاز به جنس مخالف است. با توجه به این که غالباً این دوره افراد، قادر به ارضای میل جنسی‌شان از راه درست (ازدواج) نیستند، کشمکش درونی، نگرانی و اضطراب در فرد به وجود می‌آید و گاه به انحرافات جنسی می‌انجامد. جنسیت جزئی از زندگی فرد است، ولی جزئی مؤثر به شمار می‌آید که نادیده گرفتن آن، انحرافات اخلاقی و شخصیتی بسیاری به وجود می‌آورد. (نصر، ۱۳۷۳: ۹۸).

ز) امروزه عموم دانشمندان، معتقدند که محیط اجتماعی، بیش‌تر از هر عامل دیگری در

رفتار آدمی اثر دارد. البته افراد در برابر تأثیرات محیط اجتماعی، یک گونه واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه تسلیم محیط می‌شوند و بعضی در برابر آن ایستادگی می‌کنند. اختلال شخصیتی فرد، ممکن است از اختلال جامعه سرچشمه گیرد؛ لذا به نظر می‌رسد با تثبیت ارزش‌ها و اصول اسلامی، از اختلالات شخصیتی کاسته شود. پس باید مربیانی باشند که علاوه بر سالم‌سازی محیط، راه‌های مشروع و معقول ارضای شهوات را به نوجوانان آموزش دهند.

ح) نوجوانان به دوستی با هم‌سالان بسیار اهمیت می‌دهند و از زندگی کردن با آن‌ها لذت می‌برند. بنابراین در بحث تکوین شخصیت، باید جایگاه ویژه‌ای برای عامل رفاقت در نظر گرفت؛ زیرا تأثیر گروه هم‌سن تا حدی است که گاهی طرز رفتار، نحوه تکلم و حتی شیوه لباس او را تعیین می‌کند.

ط) الگوهای اسلامی تبلیغ‌شده توسط خانواده‌های مذهبی، علی‌رغم داشتن غنای ذاتی، گاه مبهم و خشک است، در حالی که الگوهای غربی همیشه با جدیدترین تکنولوژی‌های تبلیغی و رسانه‌های گروهی معرفی می‌شوند و با روحیه تنوع‌طلب نوجوانان هماهنگی دارند.

ی) جوانان خیلی زود تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار می‌گیرند و غرب‌گرایی جوانان را هم باید نوعی از هیجانات تند و هدایت‌نشده به حساب آورد که دشمن از آن سوءاستفاده می‌کند و جوانان هم با ساده‌دلی تمام، به فرهنگ اسلامی خویش پشت‌پا زده، آمال خود را در غرب جست‌وجو می‌کنند.

ک) گویا فرد در جوانی، شعور و آگاهی خود را از دست می‌دهد؛ به گونه‌ای که همه ارزش‌های او درهم می‌ریزد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الشباب شعبه من الجنون»؛ "جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است." (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۷۶: ۷۴).

نتیجه این که باید نسل جوان جهان اسلام را بشناسیم؛ زیرا جوان یک نوع ادراکات احساساتی دارد که در گذشته بوده و باید به او حق داد و در عین حال دارای انحرافات فکری و اخلاقی است و باید آن‌ها را چاره کرد. چاره کردن این انحرافات، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های جوان، امکان‌پذیر نیست. از طرفی دیگر، بنا بر قاعده طبیعی و شواهد تاریخی، انبیا جوانان را راحت‌تر از صاحبان مال به خود جذب می‌کردند. برای مثال، اولین گرونده به دین اسلام علی بن ابی‌طالب (ع) است که در آن زمان جوان بودند و اسلام هم متقابلاً ارزش فراوانی برای جوانان، قائل می‌شد تا آن‌جا که

پیامبر(ص) اسامه را در هیجده سالگی به فرماندهی لشکر برگزیدند. بنابراین سرمایه‌گذاری برای تربیت سالم جوانان، سرمایه‌گذاری بنیادی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه است؛ همان‌طور که پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «اوصیکم بالشبان خیراً فانهم ارق افئده...»؛ "به شما توصیه می‌کنم که نسبت به جوانان نظر خوب و مساعد داشته باشید..." (قمی، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۷۶).

غرب و ابعاد گرایش جوانان مسلمان

تا این‌جا، سخن از زمینه‌ها و ریشه‌های روانی - تربیتی غرب‌گرایی بود؛ در ادامه، درباره عواملی بحث می‌کنیم که جوان را به سمت غرب‌گرایی می‌کشاند:

۱. مسائل فرهنگی مهم‌ترین عامل ترویج فرهنگ غربی در جوامع اسلامی است. البته همه می‌دانیم ساده‌ترین راه برای وابسته کردن هر جامعه، از بین بردن استقلال فرهنگی آن است. به همین دلیل استعمارگران در یک قرن اخیر، کوشیده‌اند تا فکر و اندیشه خود را به ملل مستعمره تحمیل کنند و در نتیجه آن‌ها را در زمینه‌های مختلف خوراک و پوشاک و... مقلد خود سازند.

عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر غرب‌گرایی عبارتند از:

۱-۱- در محافل علمی - آموزشی جهان اسلام، پژوهش‌گران و دانشجویان افکار و رفتار غربی را اغلب به صورت ناخودآگاه می‌پذیرند با این تصور که علم و ارزش‌های حاکم بر دنیای غرب تفکیک‌ناپذیرند. از این رو، به ندرت می‌توان کتاب علمی یا استادی را دید که در عمق گفتار یا نوشتارش تبلیغ از غرب وجود نداشته باشد. بنابراین، خودباختگی علمی در اغلب رشته‌ها و فنون آشکارا دیده می‌شود و یکی از نشانه‌های آن، شیوع الفاظ فرهنگی در بیش‌تر تخصص‌ها و رشته‌های علمی موجود در کشورهای اسلامی است. اگر بخواهیم درباره میزان غرب‌گرایی هر جامعه درست داور می‌کنیم، باید اول ببینیم که شیوه آموزش غربی تا چه میزانی در میان افراد آن رایج است. به هر روی، تنها راه سوق دادن هر ملت به سوی گرایش غربی، این است که شیوه آموزش غربی را در میان آن‌ها رواج داد(قاسمی، ۱۳۹۲: rohama.org).

۱-۲- همواره استعمار در جهان، تبلیغات شیطانی داشته و شاید رواج پدیده‌هایی چون غرب‌گرایی و مدپرستی، در جهت تسلط و سیطره جهانی غرب بر شرق است. با توجه به این واقعیت تلخ باید به نقش و اهمیت این رکن مهم بیش از پیش اهمیت دهیم و تبلیغ

وسیع غرب علیه جهان اسلام را به طور مناسب پاسخ‌گو باشیم و آثار ویران‌گر آن را از قشرهای مختلف جامعه خصوصاً جوانان خنثی کنیم. در تبلیغات فرهنگی، همواره استعمار غرب به دو نکته دقیقاً توجه دارد: اول، بی‌خبر نگاه داشتن مردم از میراث‌های فرهنگی و قدرت و استعداد های بالقوه مادی و معنوی‌شان. انهدام آثار سنتی و خرافی خوانندگان آن‌ها، زمینه مناسب برای رواج فرهنگ بیگانه تلقی می‌شود. دوم، با تبلیغ شهوت و رفاه‌طلبی همراه با برنامه‌های از پیش تعیین شده، به نبرد با ارزش‌های فرهنگی و معنوی بشریت پرداخته، بر آن پیروز می‌شوند.

غرب در تبلیغات جهانی، بیش‌تر روش شرطی را به کار می‌گیرد؛ لذا تغییر لباس، بستن کراوات و...، به منزله همراهی با تمدن و کوشش در جهت رسیدن به کاروان دانش شناخته شده؛ در حالی که هیچ ارتباط معقولی بین بستن کراوات و تحصیل علم و توفیق در اکتشافات و اختراعات وجود ندارد. این شیوه تبلیغی غیرمستقیم، بیش‌ترین اثر را بر جوان دارد؛ زیرا بدون علت‌یابی آن را مظهر شخصیت و کمال می‌بیند و ناخواسته از آن تقلید می‌کند. مهم‌ترین ابزارهای تبلیغی امروز غرب عبارتند از: (قاسمی، ۱۳۹۲: rohama.org).

۱-۱-۲- در زمینه رواج فرهنگ غربی در جوامع شرقی، اولین نقش را باید به امواج وسیع رادیو و تلویزیون داد؛ خصوصاً این که غالب مخاطبان تلویزیون را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند. و از طرفی هم می‌دانیم که سنین نوجوانی و جوانی، سال‌های تکوین شخصیت است لذا باید روی پخش برنامه‌ها، نظارت بیش‌تری در جهان اسلام صورت گیرد تا بیت‌المال و سرمایه‌های دول و ملل اسلامی، در ترویج اهداف بیگانگان صرف نشود.

۲-۱-۲- فیلم‌های ویدئویی ممنوعه و قاچاق، سهم دوم را در ترویج و اشاعه غرب‌گرایی و ابتذال دارند. در حال حاضر، حدود ۴۵٪ از کل دستگاه‌های ویدئویی در جهان اسلام در داخل خانواده‌هاست و جوانان بسیاری از زمان مفید خود را در خانه پای ویدئو می‌نشینند. لذا به این وسیله ارزش‌های ضد اسلامی و غربی ترویج می‌شود.

۲-۱-۳- مطبوعات و نشریات و کتب، در پرورش و یا انحراف افکار عمومی نقشی به‌سزایی ایفا می‌کند. هرگاه محتوای مطالب نشریه‌ها و کتب پوچ و بی‌معنا و مبتذل باشد، گذشته از اتلاف وقت، در پایین آوردن سطح فرهنگی و اخلاق جامعه تأثیر کلی خواهد داشت. در حال حاضر، کتاب‌های داستانی، رمان‌ها، دیوان اشعار، موضوعات تاریخی و ملی

و موضوعات مشابه، تقاضای بیش‌تری را در بازار کتب دارند و این نشان می‌دهد که جامعه کتاب‌خوان و روشن‌فکران، بیش‌تر به سمت سیاست‌گریزی و عافیت‌طلبی گرایش دارند. دلیل آن را در توفیق نداشتن جهان اسلام در غنی‌سازی فرهنگی و پاسخ‌گویی به نیازهای روحی - فکری جوانان باید جست‌وجو کرد، به طوری که آثار تولید شده طی دهه‌های اخیر، به هیچ وجه پاسخ‌گوی نیاز نسل حاضر به معارف پویای دینی نیست.

۲-۱-۴- با توجه به روحیه الگوپذیری جوانان و نوجوانان، چاپ و نشر عکس هنرپیشگان مغرب‌زمین، یکی از روش‌های مؤثر تبلیغات استعمار فرهنگی به شمار می‌رود. این تصاویر که روی لباس‌ها، وسایل و... چاپ می‌شوند، علاوه بر جنبه تحریک‌آمیزی که دارند، از نظر روانی به عنوان الگوهای نسل جوان مطرح می‌شوند و ترویج‌دهنده بسیاری از مدها و رفتارهای غربی‌اند.

۲-۱-۵- نوع پوشش و آرایش، یکی از واضح‌ترین رفتارهای ظاهری انسان است که شخصیت او را معرفی می‌کند. با توجه به اصل تأثیر ظاهر بر باطن، یکی از راه‌های ترویج غرب‌گرایی در جامعه اسلامی، عرضه مدها و لباس‌های غربی است که ناخودآگاه شخصیت غربی را در جوانان مسلمان ایجاد می‌کند.

۲-۱-۶- اغلب افرادی که به عنوان تحصیل، درمان و یا تفریح، مدتی در محیط غرب به سر برده‌اند، معمولاً پس از بازگشت، تحت تأثیر جاذبه‌های فریبنده غرب، آن چنان به تعریف و توصیف تمدن و تکنولوژی غرب می‌پردازند که هر عامی را به هوس زیارت غرب می‌اندازند. بنابراین، جوان ساده‌دلی که از دور تبلیغات را می‌شنود، به جای این که پیشرفت‌های دنیای غرب را الگوی خویش قرار دهد، به تقلید از ظواهر غرب بسنده می‌کند.

۲. عوامل و اوضاع اجتماعی و محیطی ممکن است موجب یا تشدیدکننده بسیاری از انحرافات باشد ولی در جوامع اسلامی، تنها تغییرات سریع فرهنگ و ایجاد فاصله بین فرهنگی دیده می‌شود که این موجب افزایش انحرافات می‌گردد؛ زیرا خیلی‌ها نمی‌توانند به سرعت خود را با موضع جدید تطبیق دهند. لذا باید با تثبیت ارزش‌های اسلامی، رفته‌رفته چهره اجتماع را عوض کرد.

در ادامه، سعی می‌کنیم تا به بیان مشکلات اجتماعی مسلمانان و اسباب و عوامل تشدیدکننده فرهنگ غربی بپردازیم (داوری، اردکانی، ۱۳۷۹: ۲۵).

۲-۱- با نگاه به آمار متهمان به منکرات اخلاقی، متوجه می‌شویم که مسأله گرایش به

منکرات و فرهنگ غیراسلامی رابطه نزدیکی با تجرد دارد. البته مشکلاتی بر سر راه ازدواج جوانان دیده می‌شود که عبارتند از:

۱-۱-۲- بی‌کفایتی والدین؛ زیرا در هر موقعیت اقتصادی و مالی می‌توان ازدواج کرد ولی این امر، محتاج آموزش و تربیت درست جوانان و خانواده‌هاست.

۲-۱-۲- هزینه‌های کمرشکن و سرسام‌آور تشریفاتی و تجملاتی، باعث شده که ازدواج در میان انبوه این مشکلات چهره اصلی خود را از دست دهد و به صورت غول درآید.

۳-۱-۲- انتخاب همسر مناسب و محدودیت راه‌های شناخت و اطمینان نداشتن خانواده‌ها به یک‌دیگر.

۲-۲- خانواده، مدرسه، کوچه و خیابان، محیط‌هایی هستند که کودک و جوان را در خود می‌پذیرند و در صلاح و فساد او تأثیر دارند.

۲-۲-۱- برخی از پدران و مادران در فرهنگ غیراسلامی و یا غربی ریشه یافته‌اند و این اولین عامل گرایش فرزندشان به فرهنگ غیراسلامی است. آن دسته از خانواده‌های مذهبی هم که با فرهنگ غربی نامأنوسند، معمولاً با شیوه‌های سنتی و قدیمی خویش، می‌خواهند هدایت‌گر نسل جوان باشند که در عمل گاه ناموفق هستند و فرد را دچار تناقض می‌کنند. پس خانواده‌ها باید بکوشند تا ارزش‌های اسلامی را با زبانی تازه و جوان‌پسند به او عرضه کنند و از تحمیل عقاید به او اجتناب ورزند.

۲-۲-۲- معلمان یا افکار غرب را منتقل می‌کنند و یا خشکه مقدس و تندرو هستند. از طرفی دانش‌آموزان به اجتماع تازه وارد می‌شوند تحت تأثیر دوستان و همسالان قرار می‌گیرند. باید اقرار کرد که بزرگ‌ترین ضربه‌های فرهنگی از ناحیه دوستان است؛ زیرا در محیط دوستانه، نه دلسوزی خانواده است و نه کنترل حکومتی، لذا جو نسبتاً آزادتری برای ترویج فساد غرب‌گرایی وجود دارد. به هر حال بیگانگان پیام‌های تبلیغی و ضداخلاقی خود را از این کانال به آسانی رواج می‌دهند؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان بیش از ۵۰٪ از متخلفان اجتماعی در زمینه منکرات، مواد مخدر و رعایت نکردن شعائر اسلامی را تشکیل می‌دهند.

۳-۲- معمولاً در جامعه، تنها کار اهمیت دارد و به فراغت کم‌تر توجه می‌شود و برنامه‌ای برای چگونگی گذراندن آن در نظر نمی‌گیرند. حال آن که اگر هزینه کافی برای اوقات فراغت صرف نشود، باید چند برابر آن صرف بازپروری و درمان بزهکاران گردد؛ زیرا

به علت فقدان برنامه‌ریزی، پناهگاه جوانان در اوقات فراغت سینما و خانه تئاتر است که هنوز با جایگاه اسلامی فاصله زیادی دارد و نوعی تبلیغ فرهنگ غربی است. ورزش و تفریح برای تأمین سلامت جسمانی و اجتماعی مفید است و اگر به شکل درست ارضا نشود، موجب افسردگی، کاهش شوق به کار و زندگی، عصبانیت مزمن و گاهی تمایل به کارهایی چون قمار و مواد مخدر و... می‌شود و باید کوشید این مشکل جوانان را با ایجاد رشته‌های ورزشی حل کرد (مولانا، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

۲-۴- مهاجرت تأثیر فراوان در رفتار نوجوانان دارد؛ زیرا محیط جدید ناآشناست و فرد مهاجر، خود را غریب و تنها و گاهی حقیر می‌بیند. خصوصاً اگر این مهاجرت از روستا به شهر باشد، این کار مسائل عاطفی - روانی ناگواری را پدید می‌آورد که گاه سر از انحرافات درمی‌آورد و تبعات ناگواری را به همراه دارد.

۳. هرچند در جهان بینی اسلامی، اقتصاد اصل نیست، چه بسا به عنوان رکن مهم، در بسیاری از اصول و احکام مطرح می‌شود، به طوری که اینک کم‌تر مسأله فرهنگی - اجتماعی است که از عوامل اقتصادی متأثر نباشد. پیشرفت تکنولوژی صنعتی غرب، فقر و...، از جمله عوامل اقتصادی هستند که در گسترش فرهنگ غربی مؤثرند که به اختصار توضیح می‌دهیم:

۳-۱- راه پیشرفت این است که به جای تقلید سریع از تمدن غربی، با گسترش فرهنگ استقلال، به توسعه صنایع داخلی اقدام کنیم تا غرور کاذب غرب شکسته شود و بر خودتکابیی ملت افزوده گردد.

۳-۲- احتیاج شدید فقر نیز انسان را از تعالی روحی باز می‌دارد و زمینه فساد و فحشا را در جامعه افزایش می‌دهد؛ زیرا مشکلات اقتصادی، کار بیش‌تر از خانواده‌ها می‌طلبد و فرصت آموزش را از والدین سلب می‌کند و نیازهای عاطفی و روانی نوجوان به شکل درست ارضاء نمی‌شود.

۳-۳- تحقیقات در مورد اثر بیکاری بر شخصیت افراد، نشان داده که بی‌کاران از جهت عواطف و احساسات، دچار بی‌ثباتی‌اند و اعتماد به نفس را از دست داده، احساس حقارت می‌کنند. این نبود تعادل روحی، زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات و گرایش‌های غرب‌گرایانه است.

۳-۴- اصولاً در تشریح آثار جنگ باید به سه دوره قبل، بعد و زمان جنگ توجه کرد:
 ۳-۴-۱- پیش از جنگ: اختصاص یافتن مبالغ هنگفتی از بودجه کشورهای اسلامی به

تسلیحات است که با بودجه مذکور می‌توان در زمینه رفاه، بهزیستی و بهبود وضع فرهنگی و اقتصادی جوامع اسلامی اقدام کرد و از طرفی، نیروی فکری مسئولان عمدتاً به مسائل نظامی مشغول است که خلاً فرهنگی و تربیتی کشور را به دنبال دارد.

۳-۴-۲- دوران جنگ: از یک طرف، حس تعاون و وطن‌دوستی، باعث می‌شود عده زیادی از ارتکاب جرم خودداری کنند و از طرف دیگر در اوج جنگ، هرج و مرج افزایش می‌یابد. به علاوه، جنگ باعث ازهم پاشیدگی خانواده‌ها به علت اعزام سرپرست خانواده به جبهه می‌شود. فشارهای روانی جنگ که ناشی از دیدن صحنه‌های تأثرآور است، به بروز حالات خطرناک می‌انجامد. از دست‌رفتن تعادل حیات جامعه، اختلال شخصیت و نابه‌سامانی‌های سیاسی - اجتماعی به همراه دارد که شاید به سقوط و بی‌تأثیری نظام ارزشی منجر شود (تامپلسون، ۱۳۸۱: ۲۱).

۳-۴-۳- بعد از جنگ: عده‌ای به تکرار تخلفات خود می‌پردازند و عده‌ای هم به سبب بی‌نظمی‌های موجود، برای جبران کمبودهای زمان جنگ مرتکب جرایم می‌شوند. نیز بودجه‌های نظامی و بازسازی پس از جنگ، به حدی است که دولت را هم‌چنان از پرداختن به دیگر مشکلات باز می‌دارد.

۴. غرب‌گرایی جوانان عمدتاً از یک علت ناشی می‌شود و آن کمبود شخصیت اجتماعی است و جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در واقع تشدیدکننده همان جنبه روانی است. لذا در ادامه، به ذکر عوامل تأثیرگذار در این رابطه چون گروهک‌های سیاسی، عملکرد سفارتخانه‌ها و... به عنوان عوامل سیاسی گرایش به غرب می‌پردازیم:

۴-۱- عامل اصلی غرب‌گرایی در کشورهای جهان سوم و جهان اسلام، خود استعمار است. مثلاً اولین قدم استعمار در ایران، در زمان رضاخان شروع شد که با خشونت تمام، طرح متحدالشکل کردن لباس، کشف حجاب، بی‌رونق کردن مدارس اسلامی و رواج فرهنگ غرب را به وجود آورد. پس از او پسرش که در اروپا تربیت شده بود، مأموریت اسلام‌زدایی را با سیاست بیش‌تری تعقیب کرد.

۴-۲- ترفند سیاست‌زدایی و خارج کردن مردم از صحنه اجتماعی، یکی از خطرناک‌ترین شیوه‌های سیاسی استعمار ب‌شمار می‌آید، در حالی که سیاست، یکی از جاذبه‌های دوران جوانی است که باعث رشد و ارتقاء فکری جوانان می‌شود و به آن‌ها نشاط می‌بخشد و جوانان را از پوچی و بی‌مسئولیتی باز می‌دارد.

۴-۳- گروهک‌ها به علت شکست در جذب سیاسی و عقیدتی، بیش‌ترین سعی خود را

در ترویج فساد و فحشا گذاشته‌اند و آشکارا اعلام کرده‌اند که تنها یک راه مبارزه وجود دارد و آن هم مبارزه فرهنگی با اسلام است.

۴-۴- بررسی تاریخی فساد و فحشا در جوامع اسلامی، نشان می‌دهد که خارجی‌ان به‌ویژه سفرا و دیپلمات‌ها، شرق‌شناسان و همسرانشان، از اولین کسانی بوده‌اند که باعث ترویج فساد در کشورهای اسلامی شده‌اند. آن‌ها با همسرانشان در مجالس و میهمانی‌های دربار حاضر می‌شدند و حریم شرع و عفت را عملاً زیر پا می‌گذاشتند (نقوی، ۱۳۷۲: ۸۶).

بازتاب‌های غرب‌گرایی بر جوانان مسلمان

غرب‌گرایی در جامعه اسلامی و به‌ویژه در بین نسل جوان، علاوه بر از بین بردن عقاید و حساسیت‌های ملی - مذهبی و ترویج پوچ‌گرایی، موجب می‌شود مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی و ده‌ها معضل دیگر گسترش یابد. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. تضعیف عقاید و فرهنگ دینی، خطرناک‌ترین پیامد رشد غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی است؛ به طوری که آداب و سنن اصیل مذهبی به منزله خرافات تلقی می‌گردد و به جای آن آرمان‌های خاص تلقین می‌شود که فاقد واکنش‌های ملی - مذهبی است. به این طریق، هویت مذهبی جامعه کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شود. از طرف دیگر، برای جبران خلأ فرهنگی در غرب، هر روزه مکاتب و ایسم‌های ساختگی به وجود می‌آید و این‌ها به ملل مشرق‌زمین انتقال می‌یابد و این عناصر فعال جامعه (جوانان) را به اعضای خنثی و بی‌احساس و احياناً فاسد و معتاد مبدل می‌سازد.

۲. آموزه‌های اسلامی را که بر پایه تقویت ابعاد معنوی شکل گرفته، حتی می‌توان از راه تضعیف همین فرهنگ و تقویت مادیت و دنیاپرستی غربی شکست داد. از طرف دیگر، اوج تقابل مادیت و معنویت در انسان در دوره نوجوانی است (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۶۷).

۳. غرب برای این که بر ملت‌ها تسلط یابد، به ایجاد شکاف عمیق بین نسل قدیم و جدید در جوامع شرقی اقدام کرده، به طوری که نسل پیشین، جوان‌ها را بی‌دین و لابلالی تلقی می‌کنند و جوانان، بزرگان خود را عقب‌افتاده و مرتجع و خرافاتی می‌پندارند. در نتیجه، شکافی در جامعه ایجاد می‌شود و جامعه به دو دسته متجدد و مرتجع تبدیل می‌گردد.

۴. بیگانگی ملل و تمدن‌های شرقی و آسیایی با یک‌دیگر نیز جزء دیگری از این تضاد و دوگانگی است. منشأ این بیگانگی این است که غرب امید همه تمدن‌های جهان

می‌شود. نتیجه این بیگانگی، بیگانگی با خود است. این از خودبیگانگی، حس تسلیم و دنباله‌روی را در جهان اسلام پرورش می‌دهد و در نتیجه تقلید کورکورانه را نشانه تمدن و کمال می‌دانند.

۵. امروز برخی مردم مشرق‌زمین، نوعی احساس حقارت در خود دارند و این عقده حقارت، عامل اصلی عقب‌افتادگی شرق است. زیرا بی‌شک مردمی که در خود احساس حقارت کنند، هرگز برای تجدید حیات خود تلاش نمی‌کنند.

۶. پوچ‌گرایی: آن‌چه متأسفانه در برخی از جوانان مشرقی دیده می‌شود، حالتی از پوچ‌گرایی غربی است که به صورت بی‌مبالاتی، گذارندن بی‌هدف اوقات جوانی و بی‌رغبتی به تحصیل، و کار و حضور در صحنه‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی بروز می‌کند.

۷. استعمار وقتی می‌تواند به زندگی ادامه دهد که مردم مصرف‌کننده کالاهایش شوند؛ لذا القائات استعمارگران، این تصور غلط را در ذهن ملت‌های جهان سوم به‌وجود می‌آورد که تمدن در مصرف خلاصه می‌شود و شخصیت هر فرد، به میزان مصرف او بستگی دارد.

۸. ادبیات غرب امروزه به سرعت در شرق نفوذ و گسترش می‌یابد و نه تنها اصالت ادبیات شرق را از بین می‌برد، بلکه آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما با مطالعه دقیق، می‌توان دریافت که در گذشته وضع کاملاً برعکس بوده، به طوری که ریشه بسیاری از کلمات لاتین به عربی برمی‌گردد.

امام خمینی(ره) درباره استعمار ادبی می‌فرماید:

فرهنگ ما را طوری کردند که همه چیزمان الان غربی شده؛ وقتی حرف می‌زنیم، حرفمان غربی است؛ اسم خیابان‌ها را غربی می‌گذاریم؛ اسم اشخاص را غربی می‌گذاریم و... ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم که این وابستگی روحی ما، از همه چیز بدتر است (نقوی، ۱۳۷۲: ۸۸).

راه‌حلهایی در گذر از بحران

تلاش در گفتار قبلی، بر این بود تا پدیده غرب‌گرایی و انحرافات ضداخلاقی جوانان ناشی از آن را از ابعاد مختلف بشناسیم. اینک دشوارترین مرحله است، زیرا می‌خواهیم سرنخ‌هایی پیشنهاد دهیم تا دل‌سوزان جوامع اسلامی به راه‌حلهایی مناسب

دست یابند و قدمی در بازسازی شخصیت جوانان و احیای ارزش‌های اسلامی و خنثی کردن غرب‌گرایی بردارند.

۱. تعیین استراتژی

همان‌گونه که هر کشوری خود را مجبور می‌داند تا در برابر مسائل جهانی و سیاست خارجی خود، دارای استراتژی باثباتی باشد تا موضع‌گیری‌های خود را بر اساس آن استوار سازد، باید در مسائل داخلی و خصوصاً جنبه‌های فرهنگی - تبلیغی هم دارای استراتژی معینی باشد؛ زیرا فقدان استراتژی به منزله رفتن در تاریکی است و همه اقدامات، نسنجیده و احیاناً بی‌فایده است. استراتژی‌های کلی را همواره متخصصان و برنامه‌ریزان باید تشریح کنند و باعث حفظ وحدت جامعه و پرهیز از مرزبندی سیاسی بین جوانان غرب‌گرا و دیگران باشند. بر پایه استراتژی تعیین‌شده باید به امور ذیل دست زد:

۲. پیش‌گیری

جوان نیروی چرخاننده جامعه است و اگر در حفظ او از انحرافات نکوشیم، باید چند برابر وقت و نیرو صرف کنیم که البته آثار جزئی دارد.

۱-۲- روش‌های پیش‌گیری یا همان تربیت، متعدد است؛ از جمله:

- شرع مقدس اسلام تأکید بسیاری درباره ایجاد زمینه مناسب برای سالم‌سازی جامعه دارد.

- لازم است با آشنا کردن جوانان با برخی عبادات و محافل مذهبی، شیرینی ارتباط با خدا را به کام آن‌ها بچشانیم تا در دوران بلوغ، با رغبت به انجام‌دادن فرایض مقید شوند.

- جوان را در بین ۷ - ۱۴ سالگی، باید به مقررات و عرف مذهبی آشنا ساخت و روح

فرمان‌برداری را در وی ایجاد کرد تا در برابر خدا و خلق شاکر باشد. از طرفی هم چون در

این دوره تأثیر تربیت خانوادگی کم می‌شود و نوجوان از محیط بیش‌تر نقش می‌پذیرد، باید

در جامعه، خدمات فرهنگی - تبلیغی وجود داشته باشد.

- اگر انسان بتواند از گذرگاه خطرناک بلوغ عبور کند و روح ایمان در او به وجود آید،

دیگر به تربیت از راه دور می‌توان بسنده کرد و به نهی مستقیم نیاز نیست.

۲-۲- مربیان در مقام پیش‌گیری، باید وظایف زیر را انجام دهند:

- تفاهم: معلم نمونه کسی است که دست جوان را در لحظات دشوار در دست خود نگه

می‌دارد و باید مانند دوستی رازدار و برادری مهربان رفتار نماید که انسان در کنارش

احساس راحتی می‌کند.

- **شخصیت‌دهی و احترام:** وظیفه دیگر اولیا و مربیان در برخورد با جوانان، شخصیت‌دهی به آن‌هاست و مربی باید راه‌های درست ابراز شخصیت را به جوان بیاموزد (نقوی، ۱۳۷۷: ۸۷).

- **مدارا و تسامح:** مربی باید نهایت سعی خود را به کار برد تا احکام الهی که در دوره بلوغ بر نوجوان واجب می‌شود، با رغبت انجام گردد و با مقدمه‌چینی فراوان و تشویق و ترغیب وی، او را به فرایض دینی و اخلاق اسلامی عادت دهد و اگر خطایی از جوان سر زد، بر او سخت نگیرد.

- **اگرچه نداشتن در تربیت:** انسان، ارشاد را بهتر از امر و نهی می‌پذیرد، بنابراین اگر بخواهیم او را به کاری وادار کنیم، باید از مسیر خواهش‌های دل وارد شویم.

- **تربیت جنسی:** اولاً مربی باید نوجوان را از تغییرات بلوغ آگاه سازد، ثانیاً باید از ظهور برخی از انحرافات معمولی گزینه جنسی جلوگیری کند. شاید مناسب‌ترین زمان شروع تربیت جنسی، پیش از رسیدن نوجوان به سن بلوغ باشد.

- **جشن تکلیف:** جشن تکلیف آثار روانی و تربیتی فراوانی دارد؛ از جمله این که بر اعتماد به نفس جوان می‌افزاید، احساس شخصیت و بلوغ عقلی به جوان دست می‌دهد، جوان درمی‌یابد که بزرگ شده و نباید رفتار کودکانه داشته باشد و شروع تکالیف دینی با شیرینی توأم می‌شود.

۳. برنامه‌ریزی

برای برنامه‌ریزی، باید به چند چیز آگاهی داشته باشیم:

- **شناخت مکانیزم دفاعی:** در نخستین مرحله باید نقاط ضعف دشمن و نقاط قوت خود را بشناسیم تا از نقاط قوت خویش در برابر نقاط ضعف دشمن استفاده کنیم و گرنه در صورتی که جریان برعکس شود و از نقاط ضعف فرهنگی خود به جبهه قوی فرهنگی دشمن ضربه وارد کنیم، موجب تضعیف مواضع فرهنگی خود، و سرانجام شکست خواهیم شد.

- **شناخت ماهیت غرب:** اگر بخواهیم از صنعت، علم و تکنولوژی غرب، برای نیل به اهداف اقتصادی و توسعه توان ملی خویش استفاده کنیم، ناچار به شناخت فرهنگ حاکم بر آن تکنولوژی نیاز داریم.

- **شناخت جوان:** در سرشت انسان و به ویژه جوان، ویژگی‌های متضادی نهاده شده که در مجموع حالتی متعادل در وی ایجاد می‌کند. حال اگر برنامه‌ریزان فرهنگی - اجتماعی، بینش درست از جوان و رفتارهای او نداشته باشند و منشأ رفتار را به خوبی تشخیص ندهند، بی‌شک قادر به درمان رفتارهای منحرفانه او نیز نخواهند بود. بنابراین، تشکیل کلاس‌ها و آموزش‌های رفتارشناسی برای همه مجریان امور تربیتی و فرهنگی لازم است (نقوی، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

- **نیاز به تخصص:** بزرگ‌ترین ضعف طرح‌های اجرا شده در جهان اسلام، بهره‌نگرفتن از متخصصان است. لذا باید حداقل از تجارب علمی متخصصان در برنامه‌ریزی استفاده شود؛ به ویژه مسائل مهمی چون رویارویی با فرهنگ غرب که در صورت نبود تخصص، آثار سوئی به همراه خواهد داشت.

- **واقع بینی:** اگر واقعیت‌های مذکور فراموش شوند، عواقب بدی دارند.

برنامه‌ریزی باید از این ویژگی‌ها برخوردار باشد:

- برخاسته از یک استراتژی کلی و معین باشد؛

- قابلیت اجرا داشته باشد؛

- بر اساس واقعیات و امکانات موجود باشد؛

- تمام جوانب مسأله از روی شناخت و مطالعه تخصصی، برنامه‌ریزی شود.

در این زمینه، نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت (روش‌های ایجابی) ذیل هستیم:

- **ازدواج:** روش قرآن کریم بر این است که هر جا نهی و رد می‌کند، بلافاصله راه درست را می‌نماید و بدان سفارش می‌کند. از آن جایی که در جوانان، قوی‌ترین غریزه، یعنی غریزه جنسی وجود دارد، این غریزه ممکن است انحرافات در آن‌ها به وجود آورد. پس باید چگونگی ارضا و راه‌های استفاده مشروع آن را هم به آن‌ها آموخت که ازدواج در سرلوحه آن قرار دارد. در این راه، خانواده‌ها باید برای تسهیل امر ازدواج و چگونگی تفاهم با فرزندان در مورد ازدواج آموزش دهند. آموزش جوانان درباره همسرگزینی و ویژگی‌های اسلامی و قانع بودن به حداقل مادیات و چگونگی تفاهم و سازش با همسر و... ضرورت می‌یابد. عمدتاً رسانه‌های گروهی و مجالس و عطا، مجرای مناسب آموزش خانواده‌ها هستند. از بین رسانه‌های گروهی تنها سینما و تلویزیون می‌توانند در قالب فیلم و سریال، راه‌هایی از مسائل کلی و عمومی را به تصویر بکشند ولی از آن جایی که آن‌ها هم با محدودیت روبه‌رو هستند، بهتر است دوره‌های خاص، با عنوان اخلاق خانواده و بهداشت

ازدواج و... گذاشته شود. برای حل منطقی بسیاری از انحرافات جنسی و اخلاقی، باید علاوه بر سیاست پرهیز از مفاسد، با دادن آموزش‌های ضروری در زمینه بلوغ، از انحرافات اجتماعی جلوگیری کرد؛ زیرا جوانانی که اطلاعات قبلی از تحول بلوغ و مسائل ازدواج ندارند، نوعاً دچار انحراف و وحشت جنسی می‌شوند. با توجه به ضرورت ازدواج از طرفی و اهمیت تحصیل و کار از طرف دیگر، پیشنهاد می‌شود هیچ‌گاه به انتظار اتمام تحصیلات عالی و دستیابی به شغل مطلوب نمانیم زیرا این انتظار طولانی، طراوت و نشاط جوانی را از بین می‌برد.

- **الگوسازی:** روحیه الگوپذیری و تقلید در نوجوانان، به قدری است که گاه بدون تفکر و استدلال، به راحتی عادات دشوار را بر خود تحمیل می‌کنند. غرب با استفاده از همین ویژگی روحی، به تبلیغ غیرمستقیم الگوهای خود می‌پردازد. ما نیز موظفیم به تبلیغ و ارائه الگوهای واقعی خود به جامعه، خصوصاً نسل جوان پردازیم. از جمله وظایف خطیر رسانه‌ها در زمینه تربیت نسل جوان، الگوسازی مناسب است و اگر این نیاز از طریق ما به خوبی برآورده نشود، الگوهای غرب در جامعه تثبیت می‌شود.

- **اعتیاد به مطالعه:** ایجاد رغبت به مطالعه در نسل جوان، باعث می‌شود تا او بدون هیچ‌گونه زحمتی، دنبال مطالعه برود. به هر حال برنامه‌های ارشادی و تربیتی ما باید این عادت پسندیده را تا حد امکان، ملکه و خوی ثانی جوانان سازد، به گونه‌ای که تفریح مطالعه‌شان هم مطالعه باشد.

در این زمینه برنامه‌ریزی کوتاه‌مدتی را می‌توان پیشنهاد کرد:

- **هفته اخلاق:** در جامعه اسلامی باید امتیازدهی و تشویق در همه امور وجود داشته باشد. همان‌طور که افراد الگو در پیشرفت‌های علمی و صنعتی تشویق می‌شوند، در ابعاد اخلاقی و فرهنگی نیز باید تشویق گردند. به طوری که در هفته اخلاق، از افراد نمونه در حضور دیگران قدردانی شود.

- **تقویت امور تربیتی و انجمن‌های اسلامی:** با توجه به حساسیت فعالیت این گروه‌ها، مردم و مسئولان باید از جهات مادی و معنوی آن‌ها را تقویت و حمایت کامل کنند.

- **مجتمع‌های ورزشی-هنری و فرهنگی:** در عصر ما که از یک‌سو دوران تنوع‌طلبی شدید و از سوی دیگر دوران اضطراب‌ها و نگرانی‌هاست، موضوع سرگرمی و ورزش، ضرورت بیش‌تری دارد. ورزش و هنر به شرط این که بار اخلاقی پیدا کند، وسیله بسیار مؤثری در تربیت و هدایت اخلاقی جوانان به شمار می‌آید.

به کارگیری روش‌های سلبی هم ضرورت می‌یابد. به بیان دیگر، علی‌رغم تأکید بر روش‌های ایجابی، باید توجه داشت که هیچ برنامه مثبت اجرایی نیست مگر این که موانع را از سر راه آن برداریم. بنابراین در مبارزه با فرهنگ غیراسلامی، باید به نکات ذیل توجه داشته باشیم:

۱. **عوامل فساد:** اگر در بحث‌های پیشین، سخن از رأفت و رحمت اسلامی به میان آمد، صرفاً در حق جوانان ساده‌دلی بود که تحت تأثیر فشار غرایز فطری، از راه راست منحرف شدند اما هیچ‌گاه نباید در حق سردسته‌ها و رواج‌دهندگان اصلی فساد ترحمی کرد و با روش‌های قانونی باید با آن‌ها مبارزه قاطع نمود.

۲. **سفارتخانه‌ها:** برخی سفارتخانه‌های دول خارجی با تردد دیپلمات‌هایشان و حمل و نقل مواد مشکوک، نقش مؤثری در توزیع منکرات دارند که باید دقیق کنترل شوند.

۳. **گروه‌های مذهبی وابسته و گروهک‌ها:** گروهک‌های ضداسلامی و برخی اقلیت‌های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت از جمله عوامل دشمن هستند که بی‌شک در بسیاری از جریان‌های فساد در ایران و جهان اسلام مؤثرند. پس باید با آن‌ها برخورد قاطع و همه‌جانبه کرد.

۴. **نظارت عمومی:** مراقبت و نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین لوازم سالم‌سازی محیط هستند که ترویج آن باید جزو برنامه‌های درازمدت فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته شوند؛ زیرا افراد جامعه همانند مسافران کشتی‌اند که همگی موظفند از تمام اختلالاتی که موجب فرورفتن کشتی می‌شود، جلوگیری کنند (نقوی، ۱۳۷۷: ۵۷).

نتیجه

در مواجهه با غرب، نخست باید آن را شناخت. اولین گام در شناخت غرب، درک درست از ماهیت، هدف و کارکرد آن است. البته نباید شک کرد که غرب به عنوان دشمن و طی قرون گذشته به نابودی سرمایه‌های اسلامی پرداخته است. ایران، ترکیه و مصر اولین زخم‌ها را در این راستا خورده‌اند؛ ولی منازعه غرب با جهان اسلام که در ابعاد مختلف شکل گرفت، همچنان ادامه دارد. گاه به حمله نظامی دست‌زده و گاه به تخریب اقتصادی و همچنین تغییر سیاسی، اما مهم‌ترین شگرد مورد علاقه آن، رویکرد فرهنگی است. غربی‌ها دریافته‌اند برای دستیابی به تغییرات پایدار و دلخواه در کشورهای مسلمان،

استحاله ارزش‌های فرهنگی راه را برای تسخیر آسان نظامی، سیاسی، اقتصادی و ... فراهم می‌آورد. در روند استحاله ارزش‌های دینی و ملی، جوانان نقش ویژه دارند. جوانان استحاله شده به مثابه یک طیف فعال اجتماعی می‌توانند خواسته و ناخواسته، اهداف دشمن را به سرعت تأمین نمایند. اهمیت این موضوع در حدی است که هانتینگتون در کتاب *سامان سیاسی در جوامع در دست‌خوش تغییر*، بر آن است که دال مرکزی هرگونه تغییر غربی‌گرایانه در جهان اسلام، جوانانند. تسخیر جوانان پس از ناکامی غرب در پروسه استعمار کهن و نو در سلطه بر جوامع مسلمان، در طرح استعمار فرانو دنبال می‌شود. در استعمار جدید، غرب کم‌تر به دنبال اشغال مستقیم و یا اداره سرزمین‌های اسلامی از طریق عناصر سرسپرده داخلی است. در این استعمار، تسخیر قلب از طریق ابزارهای فرهنگی چون رسانه‌ها مقصد نهایی است.



کتابنامه

- بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- تامیلسون، جان (۱۳۸۱). *جهانی شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹). *درباره غرب*، تهران، هرمس.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۱). *مبانی نظری غرب مدرن*، تهران، کتاب صبح.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۳). *بررسی مبانی فرهنگی غرب*، قم، بوستان کتاب.
- عادل، حداد (۱۳۶۴). *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران، انتشارات سروش.
- غفاری، حمید (۱۳۷۸). "جامعه چند فرهنگی غرب و اسلام گرای،" *مجله حضور*، شماره ۲۸، ص ۹۸-۸۱.
- فولر، گراهام؛ لسر، یان (۱۳۸۴). *احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب*، ترجمه علی‌رضا فرشچی و علی اکبر کرمی، تهران، دافوس.
- قاسمی، عبدالخالق (۱۳۹۲). "جهان اسلام و ریشه‌های بحران،" rohama.org.
- کاشانی، مجید (۱۳۸۰). *غرب در جغرافیای اندیشه*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۳). *تجدد از نگاهی دیگر*، تهران، سینا.
- مولانا، حمید (۱۳۸۲). *ظهور و سقوط مدرن*، تهران، کتاب صبح.
- نصر، حسین (۱۳۷۳). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
- نقوی، علی محمد (۱۳۷۲). *اسلام و ملی‌گرایی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نقوی، علی محمد (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، تهران، امیرکبیر.